

« در تبیین^۱ پدیده توسعه^۲ و توسعه نیافتگی^۳ »

دکتر سیف‌الله سیف‌اللهی *



مقدمه:

« نابرابری اجتماعی^۴ » پدیده جدیدی نیست. پیدایش آن به آغاز زندگی اجتماعی انسان برمی‌گردد. انسان از دیرباز با برداشتهای مختلف به تبیین و یا توجیه این پدیده پرداخته و نظراتی در ضرورت رد یا ابقای آن در جوامع بشری عرضه داشته و بر آن تأکید کرده است. « نابرابری اجتماعی » در عصر حاضر به علت جهانی شدن روابط اجتماعی، معنایی عمیق‌تر و گسترده‌تر یافته، از مرزهای قومی، اجتماعی و سیاسی جوامع انسانی فراتر رفته و به صورت مساله‌ای جهانی در آمده است. بنابراین در دنیای امروز، منشاء این نابرابری رانه فقط در ساختهای جغرافیایی، جمعیتی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی درون جوامع انسانی، بلکه می‌باید در ارتباط با کیفیت و ماهیت روابط بین‌المللی و به عبارت

* مدیر گروه برنامه ریزی اجتماعی و رئیس دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی

درست‌تر در ارتباط با کارکرد نظام مسلط اقتصاد جهانی جستجو کرد. یکی از عوارض مشکل زای نابرابری اجتماعی، شکل‌گیری پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی به صورت کنونی است که امروزه در میان جوامع انسانی مشاهده می‌شود. این پدیده خود زمینه ساز و عامل بروز بسیاری از ناهماهنگیها، ناسازگاریها، ستیزه‌ها، مسائل و مشکلات گوناگون اجتماعی و جهانی است که زندگی انسانی را به شدت مبتلا ساخته است.

اگر چه از سال هزار و نصد و شصت به بعد چون و چند « رشد^۵ » و توسعه کشورهای به اصطلاح « جهان سوم^۶ » توجه محافل اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و علمی جهان را به خود مشغول داشته است، و مکاتب اجتماعی و اقتصادی مانند نوسازی^۷، توسعه^۸، مارکسیسم^۹ و وابستگی، با توجه به خاستگاه اجتماعی - اقتصادی خود نظریاتی را با مفاهیم و واژه‌های خاص ارائه داده‌اند، ولی چنین پیداست که واقعیت‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع در چند سال اخیر با به محک زدن آن مکاتب، نارسایی این نظریه‌ها را در بیشتر زمینه‌ها آشکار ساخته است.

پیدایش نظریه‌های جدید مانند نظریه‌های سرمایه‌داری پیرامونی^{۱۱} و اقتصاد جهانی^{۱۲} در این زمینه و گسترش نهضتها و انقلابها در مناطق مختلف جهان (مانند شیلی، ایران، چین، نیکاراگوئه، فیلیپین، اروپای شرقی و اتحاد جماهیر شوروی) مؤید این نظر است که تحلیل‌های پیشین، کارآیی علمی و عملی چندانی نداشته است.

هدف مقاله حاضر ارائه چارچوبی نظری برای تحلیل و تبیین پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی است و اگر در طول مقاله به برخی از مباحث و مسائل نظری و تجربی اشاره‌ای می‌شود، فقط برای روشن شدن بحث اصلی ماست.

فرضیه‌های^{۱۳} اصلی این مقاله عبارتند از:

۱- توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی زاده نابرابری اجتماعی است.

۲- نابرابری اجتماعی از یک سو در اثر وجود روابط اجتماعی^{۱۴} ناعادلانه در درون جامعه و از سوی دیگر در نتیجه روابط ناعادلانه بین جوامع انسانی پدید می‌آیند.

۳- نابرابریهای اجتماعی در اثر گسترش و نفوذ اقتصاد جهانی عمیق‌تر شده است.

۴- با عمیق شدن نابرابریهای اجتماعی، پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی به نحو بارزی عوارض نامطلوب خود را آشکار ساخته است.

به نظر می‌رسد که با چنین نظری نه تنها تحولات اجتماعی- اقتصادی جوامع بلکه پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی را هم، که وجهی از تحولات اجتماعی - اقتصادی است، می‌توان تبیین کرد. با توجه به هدف فوق، تحلیل حاضر در ۵ قسمت ارائه شده است که شامل: ۱- مبانی نظری، ۲- شیوه تبیین پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، ۳- نقدی کوتاه بر دیگر نظریه‌های توسعه، ۴- اشاره‌ای به واقعتهای^{۱۵} عصر حاضر، و ۵- نتیجه‌گیری از مباحث فوق می‌باشد.

۱- مبانی نظری^{۱۶}

توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی صورتهایی از تغییرات اجتماعی‌اند که در اثر روابط و کنش و واکنشهای اجتماعی^{۱۷} در درون جوامع انسانی پدید می‌آیند. روابط و کنش و واکنشهای اجتماعی در جوامع انسانی در اثر برخورد متقابل سه پدیده اجتماعی به وجود می‌آیند. این سه پدیده اجتماعی عبارتند از نابرابریها، تضادها^{۱۸} و تغییرات اجتماعی^{۱۹}. پدیده توسعه نیافتگی حاصل ماهیت روابط و کنش و واکنش خاص این سه پدیده اجتماعی است.

به هر صورت، این سه پدیده اجتماعی در جوامع انسانی پدیده آمده و استمرار یافته‌اند و انسان از بدو پیدایش زندگی اجتماعی با آگاهی از این جریان برای ایجاد یک رابطه اجتماعی عادلانه^{۲۰} تلاش کرده است.

منظور از ایجاد روابط اجتماعی عادلانه، مهار کردن یا از بین بردن نابرابریها و تضادهای

اجتماعی به تریبی است که خواستها^{۲۱} و نیازهای^{۲۲} انسان در قالب و روند تغییرات اجتماعی به طور متعادل تحقق یابد. تاریخ تحولات و اندیشه‌های اجتماعی حاکی از آن است که تاکنون انسان با این همه تلاش و کوشش کاملاً به آرمانها و هدفهای خود دست نیافته است و علائم و قراین نشان می‌دهد که برای تحقق آن هنوز راه درازی باید پیموده شود.

توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، در تحلیل نهائی، از نبود روابط اجتماعی عادلانه در درون و در میان جوامع انسانی پدید می‌آیند و نبود روابط اجتماعی عادلانه به فقدان امکانات مساوی در جامعه برای رفع نیازهای زیستی^{۲۳}، اجتماعی^{۲۴} و روانی^{۲۵} انسان اطلاق می‌شود. نبود روابط اجتماعی عادلانه زمینه را برای نابرابریهای اجتماعی فراهم می‌کند. نابرابریهای اجتماعی منشاء تضادهایی است که در جوامع انسانی جریان می‌یابد. کیفیت برخورد متقابل عوامل مزبور موجب تغییرات ناموزون^{۲۶} اجتماعی در جوامع انسانی می‌شود. این گونه تغییرات اجتماعی منشاء نابرابریها و تضادهای دیگری است که در جوامع انسانی به‌طور مستمر پدید می‌آید. (ر.ک. نمودار پیوست)

بدین ترتیب توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی حاصل تغییرات ناموزون اجتماعی است. تبلور اشکال گوناگون توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در جهان و عوارض مشکل‌زای آن در جوامع انسانی از روندهای^{۲۷} اجتماعی فوق‌الذکر نشأت می‌گیرد، که خود نیازمند تحلیل و تبیین بیشتر می‌باشد.

بدیهی است که در عالم هستی، نابرابری به صورتهای گوناگون وجود دارد. ناهمواریهای روی زمین نشانه‌ای از نابرابریهاست و یا ناهمگونیهای جوی در مناطق مختلف و نحوه توزیع طبیعی در زمین موارد دیگری از این ناهمگونیها و نابرابریهاست. انسانها نیز از نظر اندام، رنگ پوست و استعداد با یکدیگر تفاوت دارند. به زعم عده‌ای، زندگی اجتماعی که بخشی از جهان هستی است نباید از این قاعده کلی مستثنی باشد. زیرا افراد تشکیل دهنده آن از نظر جسمانی، استعداد و میزان تلاش و کوشش با هم برابر نیستند. بنابراین، باید

نابرابریها در حیات اجتماعی نیز در اشکال گوناگون تبلور پیدا کند. ولی پرسش عمیق جامعه شناسانه^{۲۸} و معرفت شناسانه^{۲۹} در این زمینه این است که « آیا نابرابریهای اجتماعی مانند نابرابریهای جنسی^{۳۰}، قومی^{۳۱}، طبقاتی^{۳۲} و سیاسی^{۳۳} و مسائل و مشکلات ناشی از این پدیده‌ها در جوامع انسانی، زاده نابرابریهای طبیعی فوق‌الذکر است، یا این نابرابریهای اجتماعی، منبث از عوامل دیگری است؟ »

وجود نابرابریها در جامعه انسانی پدیده‌ای است که واقعیت دارد و کسی منکر آن نیست، بلکه بحث اساسی و بنیادی، در زمینه چرایی و چگونگی آن است. به این معنا که چرا و چگونه نابرابری در اشکال و انواع خود در جامعه انسانی پدید آمده و استمرار یافته است. آیا نابرابری قائم به ذات است و در ماهیت و طبیعت زندگی اجتماعی نهفته است و باید وجود داشته باشد؟ یا بر عکس عارضه و پدیده‌ای است که در اثر عوامل و علل دیگری پدید آمده و در اثر وجود علل و عوامل گوناگونی در جامعه استمرار یافته است؟ به عبارت دیگر، سخن بر سر این نکته است که آیا نابرابری در جامعه انسانی در ارتباط با عوامل محیطی، ارثی و زیستی انسان است یا زاده شرایط و روابط اجتماعی است که ... آن را به وجود آورده و بر انسان دیگر تحمیل کرده است؟

انسانها از نظر ارثی و زیستی تفاوتهایی با هم دارند. این امر در شاخه‌هایی از علوم اجتماعی مانند روانشناسی و روانشناسی اجتماعی تحت عنوان تفاوت‌های فردی^{۳۵} مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. در توزیع منابع در عالم هستی نیز نابرابریهایی وجود دارد که این گونه نابرابریها در علم اقتصاد، جغرافیای انسانی و محیط شناسی انسانی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرند.

ولی وجود نابرابریهای اجتماعی در جامعه انسانی را نمی‌توان با نابرابریهای فوق توجیه کرد. زیرا ارتباط متقن، علمی و عملی بین این دو نابرابری وجود ندارد. وجود تعارضات و ستیزه‌ها، تنشها^{۳۶} و بالاخره جنگها^{۳۸} و انقلابها^{۳۹} نشانگر این واقعیت است که نابرابریها اجتماعی مانند نابرابریهای طبقاتی، قومی، فرهنگی و جنسی در درون و بین جوامع انسانی

نه تنها عارضه‌ها و پدیده‌هایی هستند که با تفاوت‌های فردی انسان همخوانی ندارند، بلکه باگذشت زمان در درون زندگی اجتماعی به وجود آمده و مشکلاتی را پدید آورده‌اند. انسان از بدو تشکیل زندگی جمعی با این گونه مسائل و مشکلات دست به گریبان بوده است. چنانچه اشاره شد، از جمله این مسائل و مشکلات اجتماعی در جهان امروز توسعه یافتگی برخی جوامع انسانی و توسعه نیافتگی برخی دیگر است.

۲ - شیوه تبیین پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی

اگر بپذیریم که نا برابریهای اجتماعی عارضه بیمارگونه‌ای است که دامنگیر جوامع انسانی شده و خلاف خواست انسان است، و موجب پیدایش انواع گوناگون مسائل اجتماعی از جمله توسعه نیافتگی جوامع انسانی شده است، بنابراین بایستی به تحلیل این نظر پردازیم که چگونه و چرا چنین عارضه‌ای در جامعه انسانی پدید آمده است، و چرا انسان هنوز نتوانسته است آن را کاملاً از بین ببرد. و بالاخره ارتباط پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در جامعه انسانی را چگونه باید تبیین کرد؟

به نظر می‌رسد که چگونگی تحولات اجتماعی در کیفیت ترکیب و کارکرد سه پدیده اجتماعی، یعنی نابرابریها، تضادها و تغییرات اجتماعی، نهفته است. باید اذعان کرد که نابرابریهای اجتماعی مبین ماهیت تحولات اجتماعی هستند و شکل‌گیری انواع توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در این واقعیت نهفته است. در واقع توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی شکل‌هایی از تغییرات اجتماعی هستند.

برای تبیین نظر فوق و بررسی ارتباط آن با نظر اصلی این مقاله توضیح زیر الزامی است: وجود و استمرار نابرابریهای اجتماعی در سطوح و اشکال گوناگون بین افراد و گروههای انسانی سبب بروز رقابتهای، ستیزه‌ها و تضادها می‌شود.

وجود نابرابریهای اجتماعی و تضادهای منبث از آن، کنشها و واکنشهای اجتماعی را پدید می‌آورد. چگونگی کنشها و واکنشهای اجتماعی، به کیفیت و ماهیت نابرابریهای

اجتماعی و نیز به تضادهای منبعث از آن بستگی دارد. علاوه براین، جریانهای اجتماعی تحت تأثیر شرایط درونی و بیرونی جوامع انسانی نیز قرار می‌گیرند. هم از اینروست که حرکات اجتماعی ممکن است تند و انقلابی، و یا کند و اصلاحی باشند.

این جریانها به تغییرات اجتماعی می‌انجامند. در حقیقت، کنش و واکنش بین دو عامل اجتماعی، یعنی (نابرابریهای اجتماعی و تضادهای اجتماعی)، موجب حرکتهای اجتماعی می‌شود که عینیت یافته آنها را به صورت تغییرات مشاهده می‌کنیم.

این‌گونه تغییرات اجتماعی در جوامع انسانی چون کاملاً با نیازها و خواستهای زیستی، روانی و اجتماعی انسان تطابق ندارند، خود سبب و زمینه ساز نابرابریها و تضادهای نوین اجتماعی می‌شوند. این سه عامل با تأثیر پذیری از یکدیگر، موجب پیدایش جریانهای مداوم اجتماعی می‌شوند ولی چون بین سه عامل فوق و نیازها و خواستهای انسان در طول تاریخ هماهنگی و توازن وجود نداشته است، بنابراین جریانهای اجتماعی نیز نمی‌توانسته‌اند هماهنگ و موزون باشند. حاصل اینکه، تغییرات اجتماعی نیز در جوامع انسانی، نامتعادل و ناموزون بوده‌اند. یکی از عوارض این ناهماهنگی و ناموزونی، توسعه یافتگی ناموزون و ناهماهنگ است که امروزه به طور آشکار و مشخص در برخی از جوامع انسانی شاهد آن هستیم.

توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی نیز مانند سایر پدیده‌های اجتماعی از قوانین حاکم بر تحولات اجتماعی پیروی می‌کنند و از نظر جامعه شناسی قابل بررسی و شناخت‌اند، به عبارت دیگر، این‌گونه تغییرات اجتماعی گرچه دارای شرایط و اشکال گوناگونی هستند ولی از قانونمندیهای عام و خاص اجتماعی برخوردارند. به این معنا که تغییرات اجتماعی در نهایت به صورت تحولات اجتماعی در جامعه ظاهر می‌شوند که در دراز مدت با طی فراز و نشیبهایی از تشتت و پراکندگی به نظام یافتگی و از حالت ساده به پیچیده، از حیوان زیستی به انسان گرائی و بالاخره از فردگرائی به جامعه گرائی می‌انجامند.

گفتیم که اغلب تغییرات اجتماعی از تعادل و هماهنگی و از نیازها و خواستهای انسانی

برخوردار نیستند و تحت تأثیرات نابرابریها و تضادهای اجتماعی پدید می آیند لذا دارای اشکال و حالات گوناگونی بوده و اغلب ستیزبرانگیزنده بوده و سبب ناهمگونی تحول و تکامل جوامع انسانی، و در نتیجه موجب تفکیک و پس افتادگی آنها شده‌اند. نمونه این تفکیک و جدایی جوامع از یکدیگر، همان توسعه یافتگی برخی جوامع و توسعه نیافتگی برخی دیگر است.

وجود اشکال گوناگون تغییرات اجتماعی زمینه را برای تقسیم بندی و تفکیک جوامع انسانی فراهم کرده است. مفاهیم و اصطلاحاتی از قبیل جوامع « سنتی » و « صنعتی »، « عقب مانده » و « پیشرفته »، « رشد نیافته » و « رشد یافته »، « توسعه یافته » و « توسعه نیافته »، « تکامل یافته » و « تکامل نیافته »، « وابسته یا پیرامونی » و « کانون » مصداقهایی از مفهوم تغییرات اجتماعی امروزی هستند.

۳- نقدی کوتاه بر دیگر شیوه‌های تحلیل و تبیین از توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در جامعه شناسی این پرسش مطرح است که اصولاً چرا این حالات و اشکال در تغییرات اجتماعی پدید می آید؟ به عبارت دیگر، چرا بعضی از نظامهای اجتماعی - اقتصادی تکامل یافته، توسعه یافته و به اصطلاح، پیشرفته و مترقی هستند و برخی این کیفیات را دارا نیستند.

در تحلیل علمی و یا توجیه این مسأله ذهنی و عینی نظریه‌های متفاوتی ارائه شده است و هر کدام از این نظریه‌ها، با توجه به خاستگاه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود، جریان فوق را توجیه و تبیین کرده‌اند.

معمولاً درستی و نادرستی هر نظریه در قابلیت انطباق با واقعیات و عینیات روشن می شود.

نظریه‌های چند دهه اخیر در زمینه تحلیل توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی نه تنها در بوته آزمایش جامعه شناختی نهاده شده، بلکه با واقعیتهای چند دهه اخیر نیز سنجیده

شده‌اند. به این ترتیب درستی و نادرستی اغلب این نظریه‌ها، نه تنها امروزه بر افراد اهل فن و آگاه، بلکه بر مردم عادی نیز مشخص شده است.

یکی از ضعف‌های اساسی این تحلیل‌های نظری، بی‌توجهی اغلب آنها به واقعیتی است که مقاله حاضر بدان تأکید ورزیده است یعنی بی‌توجهی به چگونگی و چرایی توسعه - یافتگی و توسعه نیافتگی.

در حقیقت بی‌توجهی به چگونگی و چرایی توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، موجب پدید آمدن تحلیل‌های نظری آرمانگرایی محض و یا تجربه‌گرایی صرف می‌شود. اغلب نظریه‌های مربوط به توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، مانند سایر نظریه‌های «اجتماعی - اقتصادی» چنین هستند و مهر نارسایی را بر پیشانی خود دارند. علت این واقعیت را می‌توان در عوامل زیر دانست:

۱- هرکدام از نظریه‌های توسعه از جایگاه و پایگاه ویژه خود حرکت می‌کنند و به جایگاه و پایگاهی مشخص می‌رسند. این جایگاهها و پایگاهها اغلب از پیش فرض شده، یا از قبل برنامه ریزی شده‌اند. زیرا نظریه‌ها و تبیین‌های اجتماعی از منافع گروهی و از فرهنگهای خود رنگ می‌پذیرند. بنابراین در نهایت امر، از تحلیل واقعیت‌ها و از واقع بینی به دور می‌افتند. (۱)

۲- پویایی و حرکت‌های تند و تیز تغییرات اجتماعی در جهان امروز، به قدری شدید و ناگهانی است که این گونه نظریه‌ها، و تحلیل‌ها را گاهی خافلگیر و عاجز می‌نماید. چنانکه امروزه اغلب نظریه‌های توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی از تحلیل درست حرکت‌های اجتماعی نهضت‌زا در درون جوامع پیرامونی بازمانده‌اند. (۲)

۳- نظریه‌های نوسازی و توسعه با فرض‌های از پیش داوری شده^{۵۲} و ایدئولوژیک سرمایه‌داری و صادره از جهان سرمایه داری، به استناد هزاران جلد و میلیونها صفحه تحقیق، بررسی و تجربه‌های تلخ و شیرین رنگ باخته‌اند و از بیان حقایق و واقعیت‌های جهان امروز به خاطر دفاع یک سویه از جهان سرمایه داری بازمانده‌اند. (۳)

۴- نظریه‌های مارکسیستی و شاخه‌های منبعث از آن با داشتن نگرش تاریخی و تحلیل علی و دیالکتیکی در زیر ضربات اقتصاد جهانی، طرفداران متعصب، حمایت‌های ایدئولوژیک و سیاسی از طرف برخی از کشورهای سوسیالیستی، عدم توجه به واقعیت‌های تاریخی و اجتماعی کشورهای پیرامونی و بالاخره دگرگونی سریع و شدید روابط جهانی در گردابی خردکننده گرفتار آمده‌اند. (۴)

۵- نظریه‌های وابستگی از یک طرف به خاطر جایگاه و پایگاه ویژه خاستگاه خود، یعنی آمریکای لاتین، و عکس‌العمل تندی که در برابر اقتصاد جهانی بروز داده‌اند، و از طرف دیگر به علت عدم تحلیل درست از سایر کشورهای پیرامونی، و حتی از کشورهای پیرامونی آمریکای لاتین، و بالاخره در اثر توجه بیش از حد به عامل خارجی، یعنی اقتصاد سرمایه‌داری جهانی و بی‌توجهی به عوامل داخلی از تحلیل درست و راهگشا بازمانده‌اند. (۵)

نظریه‌های اقتصاد جهانی در ابعاد گسترده و متضاد خود در تلاش برای تلفیق نظریه‌ها، تجربه‌ها و واقعیت‌های جهان امروزند تا از درون آن به جهان واقعیت راهی پیداکنند، و از تحلیل آن برای راهبری جهان کشورهای پیرامونی بهره‌گیرند و برای بیرون آمدن از بن‌بست رابطه «کانون - پیرامون» مفری بیابند. (۶)

۴- واقعیت‌های انکارناپذیر در دهه‌های هشتاد و نود

نهضت‌ها و بینش‌های پدید آمده از بحران‌های منطقه‌ای و جهانی، سردرگمی‌های جوانان، تجربه‌های تلخ و شکست خورده برخی از جوامع، عزلت‌گزینی اغلب تجربه‌دیدگان، سرخوردگی مردان اهل نظر و عمل از تحلیل‌های تئوریک نظریه پردازان، و بالاخره زورگویی صاحبان زر و زور داخلی و خارجی در کشورهای پیرامونی و کانونی نظریه‌های توسعه راه، با داشتن هزاران نوع تحقیق و تجربه و طرح، گنج و منگ کرده‌است. (۷)

در دهه‌های هشتاد و نود واقعیت‌های برآمده از روابط نامتعادل، ناموزون و ناعادلانه

اجتماعی و جهانی، جهان را بر سر دوراهی قرار داده است. آیا می‌باید به گفته‌ها و توجیه‌های اقتصاد جهانی گوش فراداد و بدانها عمل کرد و یا آنکه صداها و اعتراض‌های برآمده از جوامع پیرامونی را باید شنید و از درون آنها به واقعیت‌های روابط انسانی اقتصاد جهانی پی‌برد و به دورنگری و راهنمایی پرداخت؟

در ارتباط با این واقعیت‌هاست که در این مقاله بایره‌گیری از، تجربه‌ها، آزمایش‌ها و تحلیل‌های چند دهه اخیر به ارائه چنین طرحی پرداخته‌ایم. با توجه به چارچوب نظری این مقاله، در تحلیل و تبیین پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی بایستی به دو بعد توجه اساسی شود: اول چگونگی روابط اجتماعی درون جوامع، و دوم چگونگی روابط بین جوامع انسانی (به ویژه روابط بین جوامع پیرامونی - کانونی)

توضیح اینکه، وجود زمینه‌های مساعد و یا نامساعد جغرافیایی، اقلیمی، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در درون جوامع انسانی از یک طرف و پیدایش نظام «اقتصادی - اجتماعی» نوین سرمایه‌داری به عنوان عامل اثرگذار بیرونی و تبلور آن به صورت اقتصاد جهانی از طرف دیگر به شکل‌گیری جدید و گوناگون توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی انجامیده است.

در زمینه روابط بین جوامع انسانی، که همان روابط جوامع پیرامونی با جوامع پیشرفته صنعتی است، تحلیل‌های نوینی در دهه‌های هفتاد و هشتاد صورت گرفته است. این تحلیل‌ها اغلب با تحلیل از اقتصاد جهانی به بررسی کیفیت و ماهیت روابط بین جوامع پیرامونی و جوامع پیشرفته صنعتی پرداخته‌اند. (۸) نظر اصلی این است که اقتصاد جهانی بر پایه افزایش تولید خود زنده است. اقتصاد جهانی باید تولید کند تا به هدف خود که سود دهی است، دست یابد. تولید و تولید بیشتر نیاز به بازار مصرف و بازار مصرف بیشتر دارد. بنابراین اقتصاد جهانی در پی کسب، جذب و تأمین بازار مصرف برای خود است. این بازار مصرف، یعنی اسانهای مصرف‌کننده، یا بایستی در درون جامعه سرمایه‌داری پیشرفته باشد یا در خارج از آن. از آنجاکه بازار مصرف در درون این جوامع محدود است و تبلیغات

گسترده و شبانه روزی آن تأثیر زیادی در افزایش مصرف بازار داخلی ندارند، بنابراین اقتصاد جهانی مجبور است به جوامع دیگر روی آورد.

شکل گیری روابط « پیرامونی - مرکزی^{۵۵} » یا « کانونی - پیرامونی » در سطح جهان حاصل خواستها و نیازهای اقتصاد جهانی است. اقتصاد جهانی با داشتن تجربه‌های گذشته و عملکردهای چندین صد ساله به این نکته پی برده است که برای ایجاد بازار مصرف جهت تولیدات روز افزون خود بایستی تمام اهرمهای قدرت، سیاست علم، نیروی انسانی و نظامی را به کارگیرد تا از این طریق بازاری پر رونق که روز به روز جهانی تر می شود برای تولیدات خود دست و پا کند. (۹)

حاصل چنین جریانی به پیدایش جوامع پیرامونی^{۵۶} انجامیده است. جوامع پیرامونی در ابعاد گسترده خود با داشتن سطح زندگی متفاوت و الگوهای سیاسی رنگارنگ خود به صورت بازار مصرف جهانی برای اقتصاد جهانی در آمده‌اند. اقتصاد جهانی، جهان را بازار تولید و مصرف خود می داند. این نظام جهانی، با برنامه ریزیهای دقیق و مطالعه شده خود، « فرهنگ جهانی»، « شیوه مصرف جهانی» و « تولید جهانی» را به جهانیان عرضه می دارد. در ارتباط با این واقعیت است که جهان به دو قطب توسعه یافته و توسعه نیافته و یا به عبارت دیگر، به جهان « برنامه ریز» و جهان « برنامه پذیر» و در اصطلاح تئوریک، جوامع پیرامونی و جوامع مرکز یا کانون تقسیم شده است.

بنابراین برای تحلیل نظری توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی، ماهیت این روابط جهانی و عملکرد آن باید مورد توجه قرار گیرد، و هر نظریه‌ای که این واقعیت را نادیده بگیرد، به بیراهه می رود، و از تحلیل واقعیت‌های جهان امروز باز می ماند.

اقتصاد جهانی در دهه هشتاد و اوایل دهه نود بیش از هر زمان دیگر دو سوی چهره خود را نشان داده است و به تحلیلگران و مردم عادی این فرصت را داده است که به تحلیل و تعلیل این نظام جهانی بپردازند و جایگاه خود و جامعه خود را در درون این نظام دریابند و براساس آن به برنامه ریزی و دورنگری بپردازند تا شاید راهی برای رهایی از مدار تافته

ویافته اقتصاد جهانی پیدا کنند.

اقتصاد جهانی با تقسیم جهان به دو قطب « برنامه ریز اجتماعی - اقتصادی » (کشورهای سرمایه داری پیشرفته آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن) و « برنامه پذیر و مجری » (کشورهای پیرامون آمریکای لاتین، آسیا، آفریقا و اروپای شرقی) عملاً بر نابرابریهای اجتماعی - اقتصادی سده های پیشین افزوده است. (۱۰)

حاصل چنین جریانی در سطح جهانی و متأثر از گروه بندی درون جوامع انسانی، افزایش تضادها، تعارضها، تنشها، نهضتها و انقلابها و کودتاهایی است که امروزه در جهان شاهد آن هستیم. زیرا که روابط اجتماعی - اقتصادی نابرابر، نامتعادل، ناموزون، ناهماهنگ و بالاخره ناهمگون به توسعه یافتگی بیش از پیش کشورهای کانون یا سرمایه داری پیشرفته و از طرفی به توسعه نیافتگی بیش از پیش کشورهای پیرامونی انجامیده است.

از عوارض اینگونه روابط اجتماعی - اقتصادی است که فقر، گرسنگی، مهاجرتهای گروهی و بین المللی و جنگهای منطقه ای به صورت یک معضل در سطح جهانی درآمده است. (۱۱)

آمار و ارقام اجتماعی - اقتصادی انتشار یافته در منابع علمی و تحقیقی این نظر را تأیید می کند که منشاء این عوارض در اوج گیری روابط نابرابریست که در درون جوامع انسانی نهفته است (۱۲). جامعه شناسی رادیکال و انسان گرای امروزی بایستی این پدیده را در قالب و شکل نوینی مطرح کند، زیرا مفاهیم جامعه شناسی توسعه، جامعه شناسی توسعه نیافتگی و یا اصطلاحات مشابه، برای تحلیل و تبیین این پدیده جهانی کافی و وافی نیستند. (۱۳)

در زمینه عوامل داخلی به ساختار روابط اجتماعی درون جوامع پیرامونی باید توجه اساسی شود. به عبارت دیگر، باید ماهیت روابط اجتماعی، گروه بندی اجتماعی، تقسیم کار اجتماعی، نحوه توزیع و ماهیت تولید اجتماعی در جوامع پیرامونی مورد بررسی مجدد قرار گیرد.

در حقیقت تحلیل پدیده توسعه نیافتگی زمانی به واقعیت نزدیک می شود که به روابط و ساخت جغرافیایی، جمعیتی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی درون جوامع انسانی نیز توجه بنیادی شود. زیرا بدون در نظر گرفتن این جریان، تحلیل پدیده توسعه نیافتگی نارسا و یک بعدی خواهد بود.

۵- آخرین نکات:

اشاره کردیم که نابرابریهای بین المللی سبب پیدایش پدیده توسعه نیافتگی، به مفهوم امروزی، در برخی جوامع انسانی شده است. با این حال باید اضافه کنیم که این پدیده در درون آندسته از جوامع انسانی رخ داده است که زمینه چنین امری در آنها فراهم بوده و یا فراهم می شود. عامل بنیادی این پدیده در ماهیت شکل گیری و تداوم روابط نابرابر و ناعادلانه ای است که در درون و بین جوامع انسانی پدید آمده است.

در ارتباط با این نقطه نظر است که استدلال می شود اطلاق عنوان جامعه شناسی توسعه یا جامعه شناسی عقب ماندگی و یا سایر عناوین مشابه به این مباحث اجتماعی و جهانی درست نیست زیرا بیشتر این مفاهیم ملاحظه کارانه و به صورت ایدئولوژیک مطرح شده اند و بیانگر چگونگی و چرایی مساله نیستند.

عنوان درست این مباحث، جامعه شناسی توسعه پیرامونی^{۵۷} یا جامعه شناسی نابرابریهای جهانی^{۵۸} است. زیرا پدیده توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در جهان امروز، نوعی تغییرات ناهمگون، نامتعادل و ناموزون است که در درون و بین جوامع انسانی رخ می دهد و منشاء این نوع تغییرات در نابرابریهایی است که در درون و بین جوامع انسانی پدید آمده و می آید.

عدم توجه به این واقعیت، هر تحلیلی را در نهایت به بن بست می کشد. کما اینکه اغلب تحلیل‌های تئوریک به این بن بست رسیده اند. شکل گیری نهضت‌های اخیر در خاورمیانه، آمریکای لاتین، آفریقا و سایر نقاط آسیا و همین طور شکل گیری حرکات اجتماعی در

شوروی، اروپای شرقی و غربی نیازمند به تحلیل نوینی از این مساله مشکل‌زای جامعه بشری است. این تجربه‌ها و تحلیلهای نوین در آینده، راهگشا و زمینه ساز بینشها و شکل‌گیری مباحث تئوریک نوینی خواهند بود.



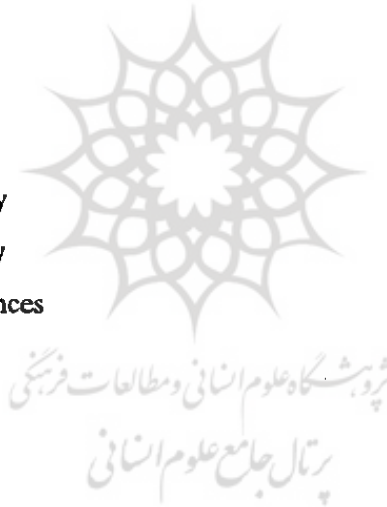
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مفاهیم و اصطلاحات

- | | |
|----------------------------------|--------------------------|
| 1. Explanation | ۱- تبیین |
| 2. Development | ۲- توسعه |
| 3. Underdevelopment | ۳- توسعه نیافتگی |
| 4. Social Inequality | ۴- نابرابری اجتماعی |
| 5. Growth | ۵- رشد |
| 6. Third World | ۶- جهان سوم |
| 7. Modernization Theory | ۷- نظریه نوسازی |
| 8. Development Theory | ۸- نظریه توسعه |
| 9. Marxian Theory | ۹- نظریه مارکسیستی |
| 10. Dependency Theory | ۱۰- نظریه وابستگی |
| 11. Peripheral Capitalism | ۱۱- سرمایه‌داری پیرامونی |
| 12. World Economy | ۱۲- اقتصاد جهانی |
| 13. Hypothesis | ۱۳- فرضیه |
| 14. Social Relations | ۱۴- روابط اجتماعی |
| 15. Reality | ۱۵- واقعیت |
| 16. Theoretical Principles | ۱۶- نظری |
| 17. Social Actions and Reactions | ۱۷- کنش و واکنش اجتماعی |
| 18. Conflicts | ۱۸- تضاد اجتماعی |
| 19. Social Change | ۱۹- دگرگونی اجتماعی |
| 20. Justice | ۲۰- عادلانه |
| 21. Wants | ۲۱- خواستها |



22. Needs	۲۲- نیازها
23. Biological Needs	۲۳- نیازهای زیستی
24. Social Needs	۲۴- نیازهای اجتماعی
25. Psycho-Physical Needs	۲۵- نیازهای جسمی - روانی
26. Uneven	۲۶- ناموزون
27. Process	۲۷- روند - جریان
28. Sociological	۲۸- جامعه شناسانه
29. Epistemological	۲۹- معرفت شناسانه
30. Sex Inequality	۳۰- نابرابری جنسی
31. Ethnic Inequality	۳۱- نابرابری قومی
32. Class Inequality	۳۲- نابرابری کلاسی
33. Cultural Inequality	۳۳- نابرابری فرهنگی
34. Political Inequality	۳۴- نابرابری سیاسی
35. Individual Deferences	۳۵- تفاوت‌های فردی
36. Tension	۳۶- تنش
37. War	۳۷- جنگ
38. Movement	۳۸- نهضت
39. Revolution	۳۹- انقلاب
40. Social Evolution	۴۰- تحول اجتماعی
41. Systematic	۴۱- نظام یابندگی
42. Simple	۴۲- ساده
43. Complecate	۴۳- پیچیده
44. Humanistic	۴۴- انسانی



- | | |
|---|--|
| 45. Individualistic | ۴۵- فردگرایانه |
| 46. Societal | ۴۶- جامعه گرایانه |
| 47. Idealism | ۴۷- ذهن گرای |
| 48. Experimentalism | ۴۸- تجربه گرای |
| 49. Placement | ۴۹- جایگاه |
| 50. Status | ۵۰- پایگاه |
| 51. Dynamism | ۵۱- پویایی |
| 52. Prejudice | ۵۲- پیشداوری |
| 53. Peripheral Countries | ۵۳- کشورهای پیرامونی |
| 54. Core-Periphery | ۵۴- «کانون- پیرامون» |
| 55. Center-Periphery | ۵۵- «مرکز- پیرامون» |
| 56. Periperal Societies | ۵۶- جوامع پیرامونی |
| 57. Sociology of Peripheral Development | ۵۷- جامعه شناسی توسعه پیرامونی |
| 58. Sociology of World Inequalities | ۵۸- جامعه شناسی نابرابریهای بین المللی |

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

یادداشتها

۱. در این زمینه منابع زیر برای مطالعه بیشتر توصیه می شود:

1. Chudak, *Societal Development*, New York: Oxford uni. Press, 1973.
2. Frank, A. G. *Dependent Accumulation and Underdevelopment*, New York: Monthly Review press, 1978.
3. Mills, G. Wright, *The Sociological Imagination*, New York: Oxford uni 1974
4. Marx, K. *Grundrisse*, New York: Vantage books, 1973.

۲. در ارتباط با این واقعهها، جریانهای اخیر شوروی، اروپای شرقی، چین، فیلیپین، گوانادو، پاناما و نیز انقلاب اسلامی ایران و نهضت‌های گوناگون در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین را می توان ذکر کرد.
مطالعه منابع زیر در این زمینه مسائل جهان امروز را بیشتر آشکار می سازد:

1. Helen, Ginsbury, *Poverty, Economics and society*, Washington, D.C.: Little Brown and Company (inc). 1981.

۲. ژرار، شالیان، ترجمه محمود ریاضی، اسطوره‌های انقلابی در جهان سوم، تهران: ققنوس، ۱۳۶۱.

۳. تافلر، آلوین. ترجمه شهیندخت خوارزمی، موج سوم، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.

۴. بابامیکسه، ترجمه جلال ستاری. نامه سرگشاده به سرآمدان جهان سوم، تهران:

توس، ۱۳۶۳.

۳. در این زمینه هم منابع بسیار انتشار یافته است از جمله:

1. Lerner, Daniel, *The passing of Traditional Society, Modernizing the Middle East*, New York: free Press, 1958.
2. Myrdal, Gundar, *An Approach to the Drama Methodological and theoretical* New York: Vintage books, 1970.
3. Payer, Cheryl. *The Debt Trap the International Monetary fund and Third World*, New York: Monthly Review, 1974.
4. Bodenheimer, S. *The Ideology of Developmentalism*, Call Furnia: Sage Pub, 1975.

۴. در این باره منابع زیادی در ادبیات غرب انتشار یافته است. برخی از منابع رادر:

1. Kautsky, J. *political change in the underdeveloped countries, Nationalism and communism*, New York: Wiley, 1968.
2. Dobb, M. *Economic Growth and underdeveloped countries*, London Lawrence and Wishart, 1963.

۳. کول، جی، پی، ترجمه محمود ریاضی، فاصله عقب ماندگی، تحلیلی از فقر و نابرابری جهان، تهران: امیرکبیر ۱۳۶۵.
۴. کاسترو، فیدل. ترجمه غلامرضا نصیرزاده، بحران اقتصادی و اجتماعی جهان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.

۵. در معرفی و نقد این نظریه می توان به منابع زیر مراجعه کرد:

1. Frank, A. G. *World Accumulation, 1492-1789*, New York: Monthly Review 1978.

2. Fertado, Celo, *The Economic Growth of Brazil, Brazil*, Berkeley University, California Press, 1965.

۳. باران، پل و دیگران، ترجمه فرهاد نعمانی، اقتصاد سیاسی توسعه نیافتگی و رشد، تهران: سیمرغ، ۱۳۴۵.

۴. رهنما، مجید، مسائل کشورهای آسیائی و آفریقائی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۵.

۶. برخی از منابع اصیل در این زمینه را می توان چنین معرفی کرد:

1. Wallerstein, I. *The Modern World-System Capitalist Agriculture and the origins of the European world -economy in the sixteenth century*, New York: Academic press, 1974.

2. Rubinson, R. (ed) *Dynamics of Development*, London: Sage pub, 1981.

3. Amin, S. *Unequal Development*, New York: Monthly Review, 1978.

4. Seitz, John, I. *The politics of Development, An introduction to global issues*, New York: Basil Black well, 1988.

۷. تحولات اخیر شوروی، اروپای شرقی و حمله تجاوزگرانه آمریکا به پاناما، پیدایش

غولان اقتصادی در سطح جهانی در آسیا (چین و ژاپن) و بالاخره، حرکت جدید اروپای غربی برای شرکت و مداخله و قطب بندیهای نوین جهانی نمونه‌هایی از جریان‌های آشکار جهان امروزند.

۸. به منابع شماره ۶ مراجعه شود.

۹. به منابع زیر مراجعه شود:

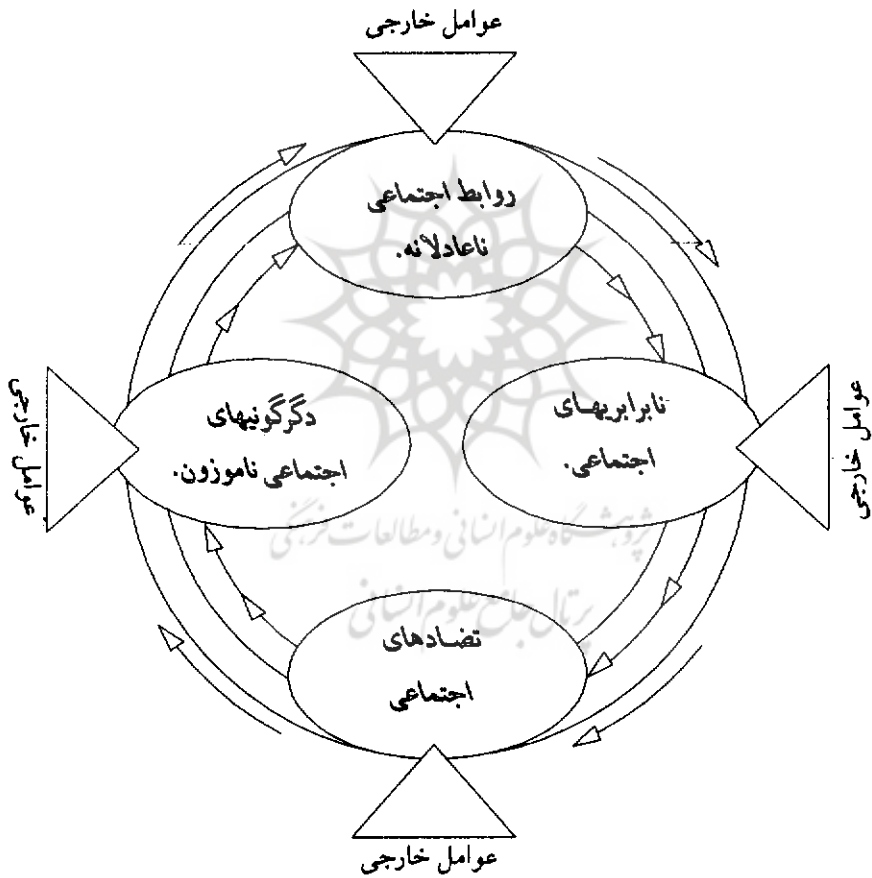
1. Sklar, H. Edited, *Trilateralism, the Trilateral Commission and Elite Planning for World Management*, Boston: End press, 1980.
2. Girvan, Norman, *Corporate Imperialism conflict and Expropriation*, New York: Monthly review, 1976.

۳. جرج، سوزان، ترجمه مصطفی از کیا و احمد جماران، «چگونه نیمی دیگر می‌میرند»

تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۶۳

پروژه کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نمودار چرخه دگرگونی اجتماعی:





شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی